

۲۰۵۹۷۷۹

ده فرمان خان عمو اکبر

دریسنده: اکبر حسینی



انتشارات مشاهیر هنر

سرشناسه	: حسینی، اکبر، ۱۳۴۰ - Hoseini, Akbar
عنوان و نام پدیدآور	: ده فرمان خان عمو اکبر / نویسنده اکبر حسینی.
مشخصات نشر	: تهران: مشاهیر هنر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۱ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۵۲۶-۶-۹
موضوع	: مدیریت -- داستان
موضوع	: Management -- Fiction
موضوع	: راه و رسم زندگی -- داستان
موضوع	: Conduct of life -- Fiction
رده بندی کنگره	: ۳۷HD ۱۳۹۷ ۴۳۷ ح۲ف/
رده بندی ریکی	: ۶۵۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۶۱۳۲۳

مشاهیر هنر
انتشارات، مشاهیر هنر

عنوان: ده فرمان خان عمو اکبر

انتشارات: مشاهیر هنر

نوبت چاپ: اول زمستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۵۲۶-۶-۹

چاپ و صحافی: بعثت

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

آدرس انتشارات: تهران، خیابان مدنی شمالی، جنب ایستگاه مترو فدک، مجتمع اداری

تجاری پالمیرا، واحد ۵۰۵، تلفن ۰۲۱۷۷۸۵۰۳۵۱

آدرس سایت انتشارات: www.mashahirehonar.com

فهرست

مقدمه	۴
خان عمو اکبر	۷
خاطرات و داستان خان عمو اکبر	۱۰
مبارزات خان عمو اکبر	۱۱
چطور شد که خان عمو اینطور شد؟	۱۲
ده فرمان خان عمو اکبر	۱۴
رهبری و مدیریت خان عمو اکبر	۲۰
مقالات پیوست	۲۲

آهنگ رشد و پیشرفت سریع فن‌آوری‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی موجب تغییرات بسیار عظیم در روشها و مهارتها در سطوح فردی، اجتماعی، اخلاقی و کسب و کار گردیده است. شناخت الگوواره جدید و تغییر^۱ آن، از موارد بسیار حساس و مهم بوده که با مدیریت آگاهانه بایستی تأثیرات مثبت و منفی آن را شناخت و از مزایا و مضراتش مطلع گردید. بشر همواره در سیر تکامل حیاتی و کاری متناسب با نیازهایش از امکانات و تکنولوژی‌های موجود زمان خود استفاده نموده است. بطور مثال اسباب^۲ یا کبوتر، مرکب انتقال پیام بوده و امروزه امواج الکترومغناطیس نقش حامل را انجام می‌دهد. نویسنده با نشر نوشتار پیش رو سعی در تشریح و تبیین مراحل گذر و چگونگی مصالحه و مسامحه^۳ با شرایط جدید و بهره‌مندی از آن با ضریب بهره‌وری بالا^۴ دارد. ارائه مطلب بمنظور شفافیت بصورت طنز تلخ و شیرین در قالب مقالات مجزا^۵ استوار بر گرفته از طبیعت، اجتماع، اخلاق و در نهایت تشابه و تطبیق آن با شرایط جدید به مباحث مدیریتی، اجتماعی، سیاسی و فلسفی پرداخته است. تغییر روش‌های رهبری، شیوه مذاکرات و نقش ویژگیهای شخصیتی موجب تغییرات راهبردی در مدیریت رهبری سازمانها و بنگاه‌های تجاری گردیده است. مهارت‌های ارتباطی افراد در سطوح شخصی و اجتماعی نیز در آن تنیده شده است. خاطر نشان می‌سازد که استنتاج‌های ناشی از مشاهده فرمان نیز ترکیبی از شخصیت فردی و سازمانی بوده که در قالب توصیه‌های کلی بیان شده است و توضیحات تحت مقالات مجزا پیوست گردیده است. لذا ده فرمان خان عمواکبر^۶ بصورت روائی و طنز^۷ گونه در حالت فرا واقع گرایی^۸ و هیجان نمائی^۹ گردیده است. طرح طبیعتش بر طنز استوار است، اما برای نیل به هدفی برتر و آگاه کردن انسان به عمق رذالت‌ها و بگونه تفکر برانگیز در ظاهر می‌خنداند^{۱۰}. این نوشتار به کسی تقدیم نگردیده است مگر به

^۱ - Paradigm and Change paradigm

^۲ - Compromise and negligence

^۳ Ten Commandment of khan uncle akbar

^۴ - Satire with the concept of humor

^۵ - Surrealism

^۶ - Expressionism

^۷ - ویکی پدیا

خواننده که با بازخورد نقادانه، نگرش و نظرات خود را برای رسیدن به فهم مشترک بیان می‌دارد. امروزه نویسنده تنها نیست و اصولاً داستان پردازی و یا مقاله نویسی یک اقدام و مشارکت عمومی از طریق نقادی است. به همین منظور خوانندگان عزیز می‌توانند نظرات، انتقادات و یا پیشنهادات خود را از طریق پست الکترونیک mail.akbar.Hosseini@gmail.com با نویسنده درمیان بگذارند.

اکبر حسینی

مرداد ماه ۱۳۹۷

خان عمو اکبر

ارباب خودم بز بز قندی ارباب خودم چرا نمی‌خندی^۱
ارباب خودم گلی به جمالت از کجاست بکم وصف کمالت

نمی‌دانم چه زمانی از روز یا شب بود که در حال نشخوار خاطرات حال و گذشته و تفسیر و تبیین برخی مفاهیمی بودم که از کودکی تا کنون می‌شنیدم و بکار می‌گرفتم. واژه یا کلمه عمو و خاله یکی از آن موارد بود که علاوه بر دلالت نسبت فامیلی به برادر پدر و خواهر مادر بطور مجازی نیز جهت معرفی عامیانه توأم با ادب و مهربانی مردان و زنان غیر فامیل به کارکنان از آن استفاده می‌گردد؛ کلمه دایی در بین مردان و داداش (برادر) و آبجی (خویش) فرهنگ ایرانی نیز رایج است. در ادامه به کلمه اکبر به معنای بزرگ رسیدم که به عنوان است و یا اسم بکار می‌رود و عمو اکبر به معنای عموی بزرگتر به ذهنم متبادر شد. از سر خان نیز نشانه حاکمیت و اقتدار ناشی از سیاست، ثروت، نفوذ، شهرت، اعتبار و یا ترکیبی از همه موارد بود.

همچنان در اتاق تنهائیم مانند هر روز بین خواب و بیداری بودم و گاهی از لای در، نیم نگاهی به سالن می‌انداختم. زمان را حس نمی‌کردم، اتاقم که بیشتر به موزه وسایل عتیقه شبیه بود توانائی دیدن و تنفس را همانند یک غریق بهایم مشکل کرده بود و سعی در بیرون کشیدن خودم از باتلاق تفکرات را داشتم. از لای در در مجسمه یا تندیس از یک نیم تنه مردانه با سبیل‌های کلفت و شانه‌های پهن همواره در تیررس دیدگانم بود. هرکسی راجع به آن و قدمتش روایت‌های متفاوتی می‌گفت ولی بیشترین کاربردش فخر فروشی در مهمانی‌ها بود و ترساندن بچه‌ها از آن که اگر سر و صدا کنی عمو ناراحت و عصبانی می‌شه. درحالی که غوطه‌ور در افکار و تخیلات بو

۱- مرتضی احمدی حاجی فیروزه

گرفته از فاضلاب زندگیم بودم ناگهان دیدم کسی که قابل دیدن نبود، درحال ادرار بر روی مجسمه عمو یا همان خان عمو اکبر بود و او را خیس می کرد که ناگاه تندیس خان عمو تکانی خورد و بیدار شد و شروع به فحش دادن و فریاد و ناسزا گفتن نمود. من از جا پریدم و با تصور یک موجود زنده و آشنای قدیمی، رفتم به طرفش و گفتم چه شده خان عمو؟ گفت ولده چموش^۱ زبون نفهم منو نجس و خیس کرد. با نگاه به اطراف دنبال مسبب این عمل شنیع بودم که با تعجب و شرمندگی دیدم سه تنهائی ام اونجاست و فهمیدم که چه شده است! خان عمو همچنان با عصبانیت می گفت برو لباس برام بپار و بگو اینجا کدام خراب شده است که منو آوردی؟ خلاصه انگار بلند اصحاب کهف^۲ از خواب طولانی بیدار و بوی ادرار و محیط ناشناخته سخت آزارش می داد.

خان عمو با دیدن سه تنهائی بلند شگفت زده بود و می گفت چرا این درختها برگ ندارند و چطوری ما امدیم این بالا؟ من هیچ اسب و قاطر و الاغی در آن پایین نمی بینم و تنها تعداد زیادی خرچمه به با بوی بد مثل تخم مرغ گندیده^۳ بجای پشگل و پهن^۴ میاد. گفتم خان عمو آنها ماشین هستند و بوی آن مربوط به سوختن بنزین و گازوئیل است با نگاه تحقراقمیز گفت خا شاعت بده که با زبان یاجوج و ماجوج^۵ راجع به گاز معده جانوران حرف میزنی و در حال با تعجب تغییرات اطرافش را مشاهده می کرد و به جای باغات و زمین های رراعی ساختمان های سر به فلک کشیده بود و آب بجای چاه از چیزی شبیه خرطوم فیل تا آن ارتفاع جاری بود و با اصرار می خواست از بالای درخت پائین بیاید و به دنبال عبور از پنجره بود که گرفتمش و بردم سوار آسانسور کردم. با خنده همراه با وحشت گفت: تو برای خودت

^۱ - Baby Chumash

^۲ - Seven Sleepers

^۳ - Sulfide hydrogen

^۴ - Wide horse

^۵ - Geghoj and Magog

تارزانی شدی ناقل! فکر می‌کنم از اینکه براحتی پائین میرفت راضی و خوشحال بود و گفت یک‌بار دیگه بریم بالا ببینم چطور میشه و چه حالی داره؟ از من پرسید آن چیه تو دستت؟ گفتم تلفن همراه. گفت کور که نیستی می‌دونم همراهته اما چه کار میکنی با آن؟ گفتم عکس و فیلم و تماس با دیگران می‌گیرم خلاصه کلی مکافات و عکس مار کشیدم تا با سکوتش فهمیدم چیزی سر در نیاورده و در حال هضم کردن مطالب و تطبیق عملی محیط اطرافش با ذهنیت و تصورات قبلی است. دلم سوخت ولی کاری نم‌تونستم انجام بدم شماره تلفن یکی از دوستانم را گرفتم و پس از توضیح مختصر مکالمه را به خان عمو سپردم. خشکش زده بود و گفت کی اون تو هست؟ و ادامه داد و گفت فکر کنم صدای مراد یا چراغ خان باشه چون این دو همیشه با هم جنگ و دعوا دارند و صدایشان تا فلک می‌رسه. خان عمو دنبال مباشران و کارگزاران و رعایا خود بود که من از طریق یکی از تکنولوژی‌های شبکه پیام رسانی سرزمین تحت حاکمیت خان عمو، ده نمان کره خاکی یا زمین است را از بالا به او نشان دادم. از چهره چروکیده زمینی و خطوط جدا کننده مناطق و تعیین سرحدات توسط مباشران و کارگزاران به شدت ناراحت و خجسته شد و گفتم خان عمو آنها اسامی خودشان را عوض کردند و نام‌های جدیدی مانند پادشاه، رئیس جمهور، نخست‌وزیر و غیره گذاشته‌اند و جهت توسعه حاکمیت خان عمو به یکنیگر در حال جنگ و آتش افروزی هستند. نمی‌دانم ناگهان چه اتفاقی افتاد که خان عمو تصمیم به مهار و کنترل وضعیت موجود گرفت و با صدور ده فرمان یا حکم شروع به اتمام حجت و نصیحت حاکمانه و نمایش اقتدار نمود. از حق نگذریم خود من هم نفهمیدم چی گفتم و اصولا این امکانات و شرایط برای چه منظوری فراهم شده است، دیدم همه تلفن همراه هوشمند، آپارتمان و ماشین شاسی باند و غیره دارند گفتم از قافله عقب نیفتم و هر از چند گاهی با محدودیت‌های فراوان مالی و گرفتن قرض، مدل عوض می‌کردم و می‌کنم. و اما ...